

زندگی شبانه روزی خلفای راشدین

نوشته:

اعجاز احمد سنگها نوی

عنوان کتاب:

زندگی شبانه‌روزی خلفای راشدین

نویسنده:

اعجاز احمد سنگها نوی

مترجم:

ابوعبدالفتاح ریگی

موضوع:

سیره و زندگینامه

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری، ۱۴۳۷ قمری

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

۲	پیشگفتار مترجم
۴	مقدمه
۵	خلفای راشدین خواهان پست و مقام نبودند
۸	دیانت امانت خلفای راشدین
۱۹	زندگی ساده و بی تکلف
۲۶	قبول سادگی در لباس
۳۳	غذای ساده خلفای راشدین

پیشگفتار مترجم

خداوند متعال اوصاف حمیده صحابه را در جاهای زیادی از قرآن ذکر فرموده است که بین آنها اخوت و برادری قائم بوده و دل‌هایشان از محبت و دوستی و الفت سرشار بود. چنانچه خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ ءَاوَوْا وَنَصَرُوا أُولَٰئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَآءُ بَعْضٍ﴾ [الأنفال: ۷۳]. آنها با خصائل برجسته، از قبیل مهربانی، احترام به یکدیگر و با زیور شفقت و همدلی آراسته و با لباس وحدت و یکپارچگی ملبوس بودند و در تمام مشکلات، یار و غمخوار یکدیگر بودند. از خود گذشتگی و همدردی که آنها در تمام شئون زندگی با همدیگر داشتند، تاکنون هیچ کس نتوانسته چنین نمونه‌ای بارز را در عصر خود شاهد باشد.

تاریخ زندگی که در طول حیات مبارک یاران رسول گرامی بالاخص خلفای راشدین روی داده‌است، هر یکی دارای اهمیت زیادی می‌باشد و برای مسلمانان درس زندگی است.

چنانچه از این یاران می‌توان حضرت ابوبکر صدیق را نام برد که در زندگی رسول اکرم ﷺ همدردی و غمخوار آن حضرت بود صحابه برای ایشان احترام زیادی قائل بودند. الفت و مهربانی آنها بقدری بود که حضرت علیؑ پاره جگر خویش ام کلثوم را بدون هیچ جبر و ناراحتی در نکاح خلیفه دوم حضرت عمر در آورد اما عمر هدفی دیگر نداشت جز اینکه با خاندان رسول اکرم ﷺ رشته فامیلی داشته باشد. می‌فرمود: من از رسول اکرم ﷺ شنیدم که می‌فرمودند: «کل سبب و نسب منقطع یوم القیامة إلا ما کان من سببی ونسبی»: «تمام پیوندها و روابط خویشاوندی در روز قیامت قطع خواهد شد به جز رابطه‌ای که با من باشد». حضرت ام کلثوم دختر حضرت علی که از بطن مبارک حضرت فاطمه به دنیا آمده بود. دو دختر رسول اکرم را یکی بعد از دیگری در نکاح خلیفه سوم

حضرت عثمان رضی الله عنه در آوردند و به این علت امت اسلام برای همیشه حضرت عثمان را به لقب ذوالنورین یاد می‌کند. اول حضرت رقیه را نکاح کرد و بعد از وفات ایشان با ام کلثوم ازدواج کرد و بعد از وفات ایشان رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «لو ان لي بنتا زوجت عثمان واحدة بعد واحدة حتى لا يبقی منهن واحدة».

این رشته فامیلی در میان فرزندان خلفا نیز ادامه دارد. این همه رشته‌ها دال بر این است که در میان خلفای راشدین، هیچ نارضایتی و کدورتی وجود نداشت. از آنجایی که زندگی صحابه برای ما مسلمانان مشعل راه است، بنده عزم نمودم این رساله مختصر را ترجمه نمایم که ما مسلمانان زندگی خود را همانند زندگی صحابه رسول اکرم صلی الله علیه و آله تطبیق دهیم. در پایان از تمام کسانی که در ترجمه این کتابچه با بنده همکاری لازم داشتند تقدیر و تشکر می‌نمایم و همچنین از برادر بزرگوارم مولوی عبدالمجید اسماعیل زهی که در تصحیح و حروف چینی یاری نمودند تشکر و قدردانی می‌نمایم و امید است از دعا‌های خود ما را فراموش نفرماید.

ابو عبدالفتاح عبدالله ریگی

۱۴۲۲/۱/۵ هـ ق - ۱۳۸۰/۱/۱۱ هـ ش

مقدمه

اگر انسان با افراد نیک و پرهیزکار مصاحبت داشته باشد، خودش نیز صالح و نیک و متقی می‌شود و اگر این مصاحبت با افراد فاسد و بد خلق باشد، بدون تردید از اینکه از این مفسدین اثر گیرد، جای هیچ‌گونه شک و شبهه نیست. امروز از هر چهار طرف، شر و فساد زمانه ما را محاصره نموده است. افرادی که تا دیروز متقی بودند، امروز سرکش و طاغی شده اند و آن چهره مبدل گشته است. آگاه باشید که افراد نیک از میان ما می‌روند و فقط تعداد اندکی از نیکان در قید حیاتند اما بعضی از سبک عقلان رفتن پیش آنان عار می‌دانند و به این علت شر و فساد روز به روز افزون می‌گردد و شرافت و نیکی با مرور زمان از بین می‌رود.

لذا احساس می‌شود که کتب مختصری وجود داشته باشد که زندگی ساده صحابه و خصوصاً احوال خلفای راشدین را بررسی نموده تا به وسیله آنها اشتیاق و رغبت به عمل نیکی پیدا شود. از سعادت و نیک بختی مولانا عبدالرؤف رحمانی (مدظله) بود که مختصری از حالات و واقعات خلفاء را برای ماهنامه (تجلی) تحریر کرده بودند. لذا این مجموعه را از آنها جمع‌آوری نمودم. امیدوارم این رساله را بارها خوانده و علماء و مقتدیان در مساجد خویش برای مردم بخوانند تا در میان مسلمین رغبت و شوق عمل پیدا شود.

هرکسی که از این رساله مستفید می‌گردد، برای مؤلف و بنده حقیر و ناشر و ویراستار دعای خیر را همراه سازد.

والسلام

اعجاز احمد سنگها نوی

خلفای راشدین خواهان پست و مقام نبودند

بعد از وفات رسول اکرم ﷺ هنگامی که در سقیفه بنی ساعده مهاجرین و انصار با حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه بیعت نمودند، ایشان طی سخنرانی در مجمع عمومی، مردم را ارشاد فرمودند و گفتند: «وَاللَّهِ مَا كُنْتُ حَرِيصًا عَلَى الْإِمَارَةِ يَوْمًا وَلَا لَيْلَةً وَلَا سَأَلْتُهَا اللَّهُ فِي سِرٍّ وَلَا عَلَانِيَةً». «به خدا قسم من هیچ‌گونه حرص و طمعی در هیچ ساعتی از روز و شب درباره خلافت و امارت نداشتم و همچنین برای دستیابی به آن نه در خفا و نه در اشکارا، هیچ درخواستی در باره‌اش از خداوند نکردم»^۱. به راستی هیچ‌گونه برنامه قبلی درباره بیعت با حضرت ابوبکر رضی الله عنه صورت نگرفته بود و همچنین خود ایشان قبلاً چنین برنامه‌ریزی نکرده بودند وقتی که حضرت عمر رضی الله عنه قبل از دیگران در بیعت با صدیق رضی الله عنه پیش قدم شدند، دیگران نیز بدون هیچ درنگی با آن بزرگوار بیعت نمودند. لذا تمام اختلافات حل و فصل گشت.

هنگامی که حضرت صدیق رضی الله عنه، حضرت عمر رضی الله عنه را به عنوان نامزد خلافت تعیین نمود، حضرت عمر رضی الله عنه فرمودند: «لَا حَاجَةَ لِي بِهَا». یعنی: «که من نیازی به خلافت ندارم». حضرت صدیق رضی الله عنه در جواب به حضرت عمر رضی الله عنه فرمودند: «وَلَكِنْ بِهَا إِلَيْكَ حَاجَةٌ». «بله اگر شما به خلافت نیازی ندارید، ولی خلافت به شما نیاز دارد». و بعد این جمله زیبا را فرمودند: «وَاللَّهِ مَا حَبَوْتُكَ بِهَا وَلَا كُنْتُ حَبَوْتُهَا بِكَ». هدفشان از این جمله این بود که: «به خدا قسم من و تو را با خلافت زینت ندادم بلکه خلافت را توسط شما مزین نمودم». بدون تردید برای خلافت و امارت، ذات مبارکی فاروقی رضی الله عنه یک عطیه و نعمت عظیم بودند چه نیکو سروده است شاعر که:

همه خوبان عالم را به زیوها بیاریند توسیمین تن چنان هستی که زیور را بیارایی

به همین دلیل مورخان چنین گفته‌اند که به حسنات ابوبکر رضی الله عنه این نیکی را نیز باید اضافه کرد که ایشان شخصیتی همچون رضی الله عنه را که جامه المحاسن بودند، برای نمایندگی در خلافت امت تعیین نمودند و فرمودند: «وَقَالُوا إِنَّمَا عُمَرُ حَسَنَةٌ مِّنْ حَسَنَاتِ أَبِي بَكْرٍ». «فرمودند: که حضرت رضی الله عنه یکی از نیکی‌های ابوبکر رضی الله عنه بود (یعنی مقرر نمودن ایشان به عنوان خلیفه)».

ارج و مقام حضرت رضی الله عنه از نظر صدیق اکبر رضی الله عنه از این واقعه تاریخی هویدا است هنگامی که گروهی از مردم به صدیق اکبر عرض نمودند که شما شخصی بسیار سخت‌گیر را به عنوان خلیفه تعیین فرمودید، به خدا چه جوابی می‌دهید؟ فرمودند: عرض می‌کنم که: «اسْتَخْلَفْتُ خَيْرَ خَلْقِكَ». «بار الها من بهترین مخلوق شما را به عنوان خلیفه تعیین نمودم». بدون شک حسن انتخاب حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه ثابت شد و خلافت حضرت رضی الله عنه سرشار از رحمت و برکت بود.

همچنین حضرت عثمان رضی الله عنه و حضرت علی رضی الله عنه بدون شک اختلافی از طرف مجلس شورای مسلمین یعنی با انتخاب عموم به عنوان خلیفه عهده‌دار این مسئولیت شدند به همین منوال حضرت عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه در یک مجمع عمومی با حضور تمام شاهزادگان بنی‌امیه بعضی از علماء همچون امام شهاب الدین زهراء رضی الله عنه و امام مکحول رضی الله عنه به عنوان خلیفه مسلمین انتخاب شدند امام زهراء رضی الله عنه از مردم پرسیدند: آیا شخصی را که امیر المؤمنین سلیمان بن عبدالملک برای خلافت در وصیت خود پیشنهاد کردند به آن راضی هستید یا خیر؟ همه مردم رضایت خویش را اظهار کردند بعد از آن وصیت نامه خوانده شد که در آن اسم گرامی حضرت عمر بن عبد العزیز رضی الله عنه ذکر شده بود امام مکحول رضی الله عنه با صدای بلند پرسیدند که ابن عمر یعنی عمر بن عبدالعزیز کجا هستند حضرت عمر بعد از شنیدن نامشان دو یا سه مرتبه «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». را گفتند باوجود این که نامشان برده شد از جای خویش برنخاستند تا این که رضی الله عنه با گرفتن دست و بازوی ایشان، وی را تا منبر رسانیدند. منبر پنج طبقه بود ولی ایشان بنا تواضع بر

پله دوم نشستند.^۱ البته باید دانست که به خلافت نائل شدند و جاری شدند «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». بر زبان مبارکشان نشانه اظهار غم و اندوه بر امر خلافت می‌باشد. و اینکه خود با پای مبارک به نزدیک منبر نرفتند و اطرافیان، حضرت با اصرار به بالای منبر بردند و ایشان به جای نشستن بر پله اول (از بالا، بر روی دومین پله از پایین) نشستند و... نشانگر این است که ایشان سخت از امر خلافت و مسؤولیت بس سنگین آن، ناراضی و نگران بودند. هنگامی که ایشان به خلافت رسیدند، خطبه‌ای ایراد فرمودند که برای طالبین مقام و منصب به عنوان نصیحت موعظه بسیار زیبا و کافی است که فرمودند این خلافت و امارت برای من آزمایشی است بسیار سخت، که من هم اکنون به آن مبتلا شده‌ام. با من در این باره هیچ مشورتی نشده است. در دلم نیز خواستار آن نبودم بعد از این فرمودند اگرچه قلاده امارت و بیعت به گردن من انداختند، اما من آن را بیرون می‌کنم و شما به هر کسی که می‌خواهید واگذار کنید. همه مردم یک صدا و با یک زبان بلند گفتند: «قَدِ اخْتَرْنَاكَ لَأَنْفُسِنَا وَرَضِينَا كُنَّا بِكَ». «شما را به عنوان امیر المؤمنین اختیار کرده‌ایم و همه ما از شما راضی هستیم».^۲

ایشان هنگام خلافت آنقدر عامل بودند که مردم درباره ایشان می‌گفتند: «من كَانَ قَبْلَكُمْ كَانِتِ الخِلافةُ لَهُمْ زَيْنٌ وَأَنْتِ يُزَيْنُ الخِلافةَ». «برای امراء قبل از شما خلافت یک نوع زینت بود اما شما شخصاً برای خلافت زینت بودید». البته در این موضوع روی سخن به طرف خلفا و ملوکی است که بعد از خلفاء راشدین بوده‌اند. لذا خلفاء راشدین از جمله استثناء هستند.

۱- مروج الذهب المسعودی، ج ۳، ص ۱۹۳.

۲- البداية والنهاية، ج ۹، ص ۲۱۲.

دیانت امانت خلفای راشدین

رسول اکرم ﷺ می‌فرمایند که پادشاه عادل بر روی زمین سایه خداوندی است و به حاکم منصف، ثواب اعمال شصت عابد صدیق می‌رسد.^۱ در اینجا مفهوم لغوی «ظل الله» یعنی: «سایه خدا». و این یک نوع استعاره است که به اصطلاح، همان رحمت، شفقت، امن، عافیت، رحم و رأفت بی‌انتهای خداوند و نشانه رحمت الهی است که اصلاح فساد به عهده چنین حکمران‌هایی است و تاثیر گرفتن از اعمال و رفتار و گفتار ایشان شعاع‌های منور زیادی ایجاد می‌کند بنابراین اعمال خیر ایشان باعث ثواب زیادی می‌گردد و همچنین اعمال بد ایشان باعث عذاب زیاد می‌گردد. لذا برای حکمران‌های خائن و ظالم وعده‌های سختی آمده است. حضرت ﷺ می‌فرمایند: «إِنَّ الْعَمَالَ إِلَى الْأَمِيرِ مَا أَدَى الْأَمِيرُ بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا ارْتَعِ الْأَمِيرُ ارْتَعُوا».

«گردش امور افسرها و صاحبان منصب حکومتی به طرز عمل امیر است اگر امیر دارای صفات خوب باشد افسر هم دارای صفات خوب است و اگر امیر در خوف و هراس از خدا باشد افسران نیز چنین می‌شوند».

منظور این عبارت این است که افرادی که بر تخت اقتدار نشسته‌اند، اعم از حاکم یا هر یک از رؤسا و... اسوه رعیت هستند. لذا از اعمال و کردار این حاکمان، رعیت و زیر دستان تاثیر می‌پذیرد و دارای اخلاقی همانند رؤسای خود می‌شوند. امکان ندارد حاکمانی که مقتدر و در راس حکومتند دارای صفات حسنه باشند اما کارمندان و زیردستان آنها دارای صفات رذیله گردند بلکه بالعکس از امرای خود اثر پذیرفته و صفات حسنه در وجودشان خود به خود ریشه می‌زند. همچنین اگر درمیان قوم و مملکتی خیانت و رشوه‌خواری و کارهای رذیله و... رایج گردد باید دریافت که حتما

حاکم اعلیٰ یا صاحب قدرت آنها از حسن نیت محروم و از کردار خوب عاری هستند. شیخ سعدی چه مناسب سروده‌اند که:

به نیمه بیضه چون سلطان ستم روا دارد زنند لشکریانش هزاران مرغ به سیخ
در این باره حضرت ع می‌فرمایند که شهرت و شوکت هیچ کسی را تأیید نکنند بلکه باید دریافت که آیا مسئله اساسی در وجود او، یعنی دیانت و امانت وجود دارد یا خیر؟ و تا چه اندازه‌ای ناموس و حقوق و مقام و منزلت دیگران را حفظ می‌کند؟ اگر چنانچه چنین اوصاف در او بود این شخص مشهور مورد احترام دیگران قرار می‌گیرد. حضرت سالم بن عبدالعزیز ع فرمودند که حاکم همانند بازاری است که هر مالی که قدر و قیمت دارد در بازار یافت می‌شود. لذا یک حاکم باید تمام صفات حسنه از قبیل امانت و دیانت و عدل و انصاف رعایت کند. پس آن صفات نیز در میان عموم مردم عام می‌گردد.^۱ خلیفه اول حضرت صدیق ع آنقدر در امانتداری جانب احتیاط را رعایت می‌کرد که حتی حق الزحمه‌ای را که از بیت المال برای صرف خرج و مخارج خویش می‌گرفتند، به دخترشان حضرت عایشه ع وصیت می‌فرمودند که بعد از وفات من همه آنها را یک یک شمرده به بیت المال برگرداند. همچنین وصیت فرمودند که از بیت المال مسلمانان نزد من بجز دو شتر و یک کنیز چیز بیشتری نیست لذا بعد از وفات ما آنها را به حضرت ع برگردانید و ببینید اگر چیزی دیگر در خانه یافت شد آن را نیز پیش حضرت ع بفرستید.^۲

حضرت صدیق ع نیز به حضرت عایشه ع به صراحت توصیه فرمودند که ما از بیت المال غله کوچک و بزرگ و همچنین لباس کوچک و بزرگ برداشته‌ایم و الآن پیش من از بیت المال چیز دیگری باقی نمانده است به جز این شتر و غلام. پس آنها را

۱- السیاسة الشرعية، ص: ۱۴ و اشهر مشاهیر الإسلام، ج ۱.

۲- طبقات ابن سعد، ج ۳، ص ۱۳۹.

به بیت المال بفرستید و این را نیز که من از آن استفاده می‌کنم، به بیت المال برگردانید.^۱

حضرت صدیق رضی الله عنه قبل از وفات به دخترش حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها فرمودند که زمین مرا برداشت نموده بیست وسق بدست آورید (وسق، وزن پیمان‌های است) نزدیک به وفات خویش به حضرت عایشه رضی الله عنها فرمودند که ای عایشه رضی الله عنها هدیه‌ای که من به شما داده‌ام اگر شما از آن زمین برداشت را قطع نموده‌اید و تحویل گرفته‌اید در مالکیت شماست اگر تاکنون غله را حاصل نکرده‌اید، از اکنون به بعد از آن وارثان است.^۲

از این واقعه مشخص می‌شود که این بزرگواران در این‌گونه معاملات چقدر تقوی و دیانت را رعایت می‌فرمودند و بسیار امانتدار بودند. در هنگام فتوحات عراق، چادر گران قیمتی به دست مسلمانان افتاد. حضرت رضی الله عنه بعد از مشورت با لشکر اسلام آن را به عنوان تحفه خدمت حضرت صدیق رضی الله عنه فرستادند و در نامه نوشت: من این چادر را برای شما می‌فرستم. حضرت صدیق رضی الله عنه آن را برای نفس خود نپسندید. از این رو چادر را نه خودشان استفاده کرد و نه به کسی از اهل و عیال و فامیلشان دادند، بلکه پس از مشورت با خانواده آن را به حضرت حسین رضی الله عنه عطا نمودند.^۳ بعد از فتح قادسیه و مدائن و ممالک فارس و قتیکه به خدمت حضرت رضی الله عنه شمشیر و کمر بند و زبرجد و سنگ‌های قیمتی آوردند، حضرت رضی الله عنه از امانتداری لشکر مسرور شده فرمودند افرادی که این امانت‌ها را سالم تحویل داده‌اند مسلماً امانتداران خوبی هستند بدنبال این گفته حضرت رضی الله عنه فرمودند: «إِنَّكَ عَقَفْتَ فَعَقَّتِ الرَّعِيَّةُ». «دامن شما پاک و صاف است لذا عمال و رعایای شما نیز پاکدامن هستند». باری حضرت رضی الله عنه به یکی از تحویل گیرندگان اموال صدقات از غله بیت المال مقداری خرما دادند ایشان بعد از شروع به خوردن گفتند:

۱- الامانة والسياسة ج ۱ ص ۱۹، سیرت عمر بن الخطاب لابن الجوزی صفحه ۴۷ و اشهر مشاهیر الإسلام ج ۱ صفحه ۹۴-۱۷۳.

۲- موطا امام مالک مع مستوی، ج ۱، ص ۳۷۸.

۳- صدیق اکبر ص ۴۴۹ نوشته مولانا سعید احمد اکبر آباد به نقل از فتوح البدان.

امیر المؤمنین! شما نیز بخورید. خلیفه مسلمین خودداری فرمودند. ایشان گفتند ما که شیر جانوران بیت المال می‌نوشیم و آنها را مرکب و سواری خویش قرار می‌دهیم و از گوشت آنها نیز استفاده می‌کنیم. حضرت عمر فاروق رضی الله عنه فرمودند من همانند شما نیستم شما برای تحویل گرفتن صدقات زحمت می‌کشید و همیشه کنار حیوانات هستید لذا استفاده کردن شما از شیر و گوشت و سواری گرفتن از آنها هیچ اشکالی ندارد لیکن من چه حقی دارم در حالی که در خانه نشسته‌ام. سبحان الله، واقعاً خلفای راشدین امانتدار و از صفات حسنه و برگزیده برخوردار بودند. از این واقعه نیز به به امانت و دیانت حضرت فاروق رضی الله عنه پی می‌بریم. ایشان در اندیشه فرو رفت که وقتی دو لباس معمولی مانند مسلمانان دیگر از بیت المال می‌گرفتند هر وقت از جایی پاره می‌شدند به آنها وصله می‌دوختند تا آنجا که در موقع خطبه نماز جمعه **یا در سفر فتح شام تا پیوند بر لباس‌های مبارک مشهود بود.** حضرت انس رضی الله عنه و حضرت ابو عثمان هندی و... روایت می‌کنند که در هنگام خلافت در روز جمعه **گاهی تا پیوند بر روی لباس‌هایشان مشاهده کردیم.** این واقعت‌ها نشانگر مقام بلند و ارجمند، امانتداری و دیانت حضرت عمر است. چرا که ایشان حقوقی به اندازه حقوق فرد متوسطی دریافت می‌کرد تا زندگی آسوده‌ای داشته باشد لیکن این هستی عظیم برای آیندگان اسوه‌ای بزرگ بود.

واقعه دیگر اینکه تعدادی از شترهای صدقه از جلوی آنحضرت می‌گذشتند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند مال کمی که کنار این شتر است من در مقابل هیچ مسلمانی از این بیشتر حقدار نیستم. همچنین حضرت عمر رضی الله عنه سه مرتبه قسم یاد کردند که هیچ کس نسبت به دیگری در این اموال حقدار نیست و به خدا قسم من نیز از هیچ کس دیگر حقدارتر نیست و به خدا قسم من نیز از هیچ کسی نسبت به دیگری در این اموال حقدارتر نیست و به خدا قسم من نیز از هیچ کسی دیگر حقدارتر نیستم بلکه همه مسلمین در این اموال شریکند.^۱ علامه عبدالبر می‌نویسد: «وَأَنْزَلَ نَفْسَهُ مِنْ مَالِ اللَّهِ بِمَنْزِلَةِ رَجُلٍ مِنَ النَّاسِ».

حضرت علیه السلام نیز همانند افراد دیگر از بیت المال استفاده می کردند.^۱ همچنین یک بار به حضور حضرت علیه السلام از بحرین عنبر خوشبویی آوردند. حضرت علیه السلام فرمودند اگر زنی باشد که بتواند به نحو احسن اینها را وزن کند من آنها را بطور مساوی در بین مسلمین تقسیم می کنم. همسر ایشان علیه السلام فرمودند من بخوبی وزنشان می کنم. فرمودند که شما اجازه ندارید. ایشان پرسیدند چرا؟ حضرت علیه السلام در جواب فرمودند: وقتی شما وزن کنید ماده خوشبو به انگشتانتان می چسبد بعد شما عضو از بدن را که دست بزنید در مقابل دیگر مسلمانان بیشتر خوشبویی می رسد و من این را برای خود و خانواده ام نمی پسندم.^۲ یک بار خدمت حضرت علیه السلام ماده خوشبوی عود آوردند که بنا بر فتوحات مختلف از خراج گرفته شده بود و آنقدر کم بود که تقسیم نمودن آن دشوار بود و حضرت عمر نه خودشان برداشتند و نه به نزدیکان خوشان دادند بلکه بجای تقسیم نمودن آن، آن را به کعبه مطهر فرستادند که عودها را در آنجا بگذارند تا اینکه همه از بویش به طور یکسان بهره مند شوند.^۳

یک مرتبه حضرت علیه السلام ماده خوشبویی از بیت المال برای خانواده اش فرستاده و فرمود که نعیمه عطاره را بیاورند تا آن را وزن کند و سپس بفروشد. در هنگام وزن نمودن به انگشتان همسر حضرت مقداری از خوشبویی مالیده شد و ایشان آن را به سرو صورت خود مالید. حضرت علیه السلام وارد خانه شد پرسیدند این بوی خوش از کجاست؟ همسرش جریان را گفت که به انگشتان من مقداری از آن ماده خوشبو مالیده شد من هم آنها را به بدنم مالیدم حضرت فرمودند خوشبویی که متعلق به مسالمن است شما تنها استعمال می کنید همسرشان بعد از فرمایش های حضرت سر تا پا به خودشان گل مالیدند

۱- استیعاب ج ۲، ص ۴۱۵، احیاء العلوم ج ۲، صفحه ۹۷ - إزالة الخفاء.

۲- منتخب کنز العمال ج ۴، ص ۴۱۳ و سیرت علیه السلام ص ۱۳۸.

۳- شفاء الغرلام بضیاء البلدا الحرام، ج ۲ ص ۳۶۴.

و بعد شستند به این صورت اثر خوشبویی از بین رفت.^۱

در تمام عالم دنیا هیچ چشمی همانند عمر رضی الله عنه را نخواهد دید. درباره امانت و دیانت و حق شناسی حضرت رضی الله عنه تمام صحابه کرام رضوان الله علیهم گواهی می دهند: «أَنَّكَ تَعْدُلُ فِي الرِّعِيَةِ وَتَقْسِمُ بَيْنَهُمْ بِالسُّوِيَةِ وَتَشْفِقُ عَلَيْهِمْ شَفَقَةَ الرَّجُلِ عَلَى أَهْلِهِ». «بدون شک همانا تو ای رضی الله عنه در معاملات با رعیت عدل و انصاف را رعایت می کنی و تمام چیزها را بین ایشان برابر تقسیم می کنی و شفقت داری بر ایشان همانند شفقت و مهربانی شخصی بر خانواده اش»^۲. حضرت رضی الله عنه می فرماید: «وَلَا اسْتَحِلُّ أَمْوَالَ الْمُسْلِمِينَ لِنَفْسِي وَلَا لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ وَلَقَدْ كُنْتُ أُعْطِي الْعَطِيَةَ الْكَبْرَةَ مِنْ صُلْبِ مَالِي». «من هیچ مالی از بیت المال مسلمانان را برای خودم و برای فامیل خودم حلال نمی دانم اگر بخواهم به کسی هدیه ای بدهم از اموال شخصی خودم می دهم». هنگامی که حضرت رضی الله عنه عهदार مسؤولیت بیت المال بودند در جلسه عمومی فرمودند:

«مَنْ يَشْتَرِي مِنِّي سَيْفِي هَذَا فَلَوْ كَانَ عِنْدِي ثَمَنٌ إِزَارٍ مَا بَعْتُهُ». «من هیچ مالی از بیت المال مسلمانان را برای خودم و برای فامیل خودم حلال نمی دانم اگر بخواهم به کسی هدیه ای بدهم از اموال شخصی خودم می دهم». هنگامی که حضرت رضی الله عنه عهदार مسؤولیت بیت المال بودند در جلسه عمومی فرمودند:

«مَنْ يَشْتَرِي مِنِّي سَيْفِي هَذَا فَلَوْ كَانَ عِنْدِي ثَمَنٌ إِزَارٍ مَا بَعْتُهُ». «چه کسی این شمشیر را از من می خرد اگر من به اندازه قیمت یک شلوار پول می داشتم من شمشیرم را نمی فروختم». شخصی به ایشان گفت که شمشیر را نفروشد ما به شما قرض می دهیم تا شما با آن مقدار پول شلواری را بخرید.

امام عبدالرزاق رضی الله عنه می فرماید: «كَانَتْ بِيَدِهِ الدُّنْيَا إِلَّا مَا كَانَ مِنَ الشَّامِ». این زمانی بود که تمام حکومت دنیای اسلام تحت سلطه حضرت رضی الله عنه بود به استثنای سرزمین شام

۱- احیاء العلوم ج ۲ ص ۹۷ و سیرت رضی الله عنه ص ۱۳۸.

۲- تاریخ طبری، ص ۱۹۵۳.

که در کنترل حضرت معاویه بود. باوجود این همه حکومت باز هم حضرت علیه السلام احتیاجات خودشان را از بیت المال برطرف نمی کردند^۱.

یک بار حضرت علیه السلام به مقام روحاء سفر نمودند. هنگام رسیدن به کنار کوهی صدای چوپانی را شنیدند از راه برگشتند و نزد چوپان رفتند و فرمودند از آنجایی که من برگشتم علوفه بیشتر است بعد فرمودند: «كُلُّ رَاعٍ مَسْؤُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ». «از هر راعی درباره رعیتش حساب می گیرند». از این واقعه شفقت بی نهایت حضرت فاروق رضی الله عنه بر رعیت هویدا است. امانتداری که حضرت علیه السلام در زمان خلافتشان برای محاسبه بیت المال داشتند. از این گفت ام کلثوم معلوم می شود که ایشان می فرماید روزی برای بیت المال نارگیل هایی آوردند حضرت رضی الله عنه و رضی الله عنه نیز در آنجا حضور داشتند. یکی از نارگیل ها را برداشتند همین که حضرت علیه السلام دیدند از دست آنها پس گرفتند و در میان مسلمانان تقسیمشان کردند^۲. به دار الخلافه شرفیاب شدند دیدند که حضرت علیه السلام در خانه کوچکی نشسته و خودشان را در چادر کهنه قدیمی پیچانده اند درحالیکه هوا هم سرد بود. راوی می فرماید: «وهو یرعدُ فیها». که ایشان از شدت سردی می لرزند.

آن شخص به ایشان گفتند که چرا شما به قدرت ضرورت از بیت المال بر نمی دارید و این همه مشکلات را تحمل می کنید؟ حضرت علیه السلام فرمودند: این چادر ساده و قدیمی را از خانه برای ضرورت خویش آورده ام به همین اندازه هم نقصان بیت المال را تحمل ندارم. از این واقعه دیانت حضرت علیه السلام و محافظت از اموال مردم نمایان است^۳.

حضرت علیه السلام در نامه ای به اشعث بن قیس که مسؤل بیت المال در قسمت آذربایجان بود نوشتند که در قبال مسئولیتی که من به شما سپرده ام، برای خود حقوق و مزایا حساب نکنید بلکه مسؤلیت در بیت المال سراسر امانت است و آگاه باش که حق

۱- اشهر مشاهیر الاسلام ج ۱ ص ۴۳۴.

۲- إزالة الخفاء بحواله منصف ابن ابی المسلم.

۳- کتاب الأموال ص ۲۷۰.

مردم ضایع نشود و تو فقط مسؤل بیت المال هستی نه مالک آن که هرچه بخواهی در آن تصرف کنی!

روزی در دوران خلافت حضرت علیه السلام برای بیت المال مقداری عسل که در مشکیزه‌ها بود آوردند. اتفاقاً در همین وقت برای حضرت امام علیه السلام چند نفر مهمان آمد و برای پذیرایی به جز نان چیزی دیگری نبود. امام علیه السلام به غلام امیر المؤمنین که قنبر فرمود که مقداری عسل از مشک بیاورد و فردا که عسل تقسیم شد به همین مقدار از سهم من کم کنند. قنبر هیچ نوع ایرادی را تصور نکرد و مقداری از عسل را وزن نمود و تحویل دادند. بعد از آن مدتی حضرت علیه السلام مشکیزه‌ها را برای تقسیم عسل‌ها خواستند دیدند که عسل یکی از مشکیزه‌ها کم شده است! امیر المؤمنین دلیل آن را از قنبر پرسیدند. ایشان گفتند که خانه حضرت علیه السلام مهمان آمده بود و ایشان به حساب اینکه هنگام تقسیم به همان مقدار عسلی که برداشته‌اند از سهم‌شان کم گردد، عسل‌ها را بردند. حضرت امیر المؤمنین با شنیدن این حرف‌ها ناراحت شدند و دستور دادند که هرچه سریع‌تر حضرت علیه السلام را حاضر کنید. حضرت علیه السلام حضور یافتند. حضرت علیه السلام بعد از اظهار ناراحتی فرمودند شما چطور جرأت نمودید که از اموال بیت المال برداری؟ پسرشان عرض کردند که جرأت نکردم اما به خیال اینکه من هم در این عسل سهم دارم مقداری را برداشتم و با خود گفتم وقتی سهمیه من را دادند، به مقداری که برده بودم بردارید.

امیر المؤمنین فرمودند: درست می‌گویید که شما هم در عسل سهمی دارید اما قبل از تقسیم نمودن شما چه حقی برای گرفتن سهمیه خود داشتید؟ هنگام این سؤال، حضرت علیه السلام ساکت ماندند. لذا پدرشان دستور برگرداندن عسل را دادند و پسر با عجله عسل را به بیت المال برگردانیدند و خوردن عسل نصیب میهمانان نشد. از این رفتار علیه السلام و علیه السلام چنین برداشت می‌شود که همه افراد در حقوق مساویند. این است دیانت و

امانت خلفای اسلام.

یک بار خدمت حضرت علیه السلام از طرف اصفهان مقداری غنیمت آوردند. لذا در میان فقراء تقسیم نمودند که در لابه لای آن نان روغنی بود آن را تکه تکه فرمودند و به صورت برابر تقسیم نمودند نه خودشان برداشتند و نه به فامیل دادند. از سهم کسی چیزی کم کردند^۱.

در زمان خلافت حضرت علیه السلام گردنبندی از مروارید آوردند و ایشان آن را به بیت المال تحویل دادند. دختر حضرت علیه السلام یک روز قبل از عید به نگهبانان بیت المال پیغام فرستادند که فردا روز عید است و همه زن‌ها خود را با لباس‌های مزین و زیر آلات آراسته می‌کنند ولی من هیچ نوع زیوری ندارم و گردنبندی را که در بیت المال است برایم بفرستید تا به گردنم بیاویزم و بعد از عید آن را با احتیاط کامل برمی‌گردانم. نگهبان گفت فقط سه روز می‌توانم گردنبند را بدهم ایشان قبول کردند. نگهبان بعد از گرفتن وعده سه روزه گردنبند را برای ایشان فرستادند ایشان روز عید آن را به گردن آویختند. اتفاقاً چشمه حضرت علیه السلام به گردنبند افتاد و فوراً آن را شناخت و پرسیدند که گردنبند را از کجا آورده‌اید؟ فرزندشان عرض کردند مال بیت المال است من آن را از نگهبان بیت المال، سه روز امانت گرفته‌ام و حتماً برمی‌گردانم.

بعد از شنیدن جریان امیر المؤمنین نگهبان را حاضر کردند و مؤاخذه کردند که چرا شما در امانت مسلمانان خیانت می‌کنید؟ نگهبان گفت به خدا پناه می‌برم این امکان ندارد که من در امانت مسلمین خیانت کنم و من هرگز چنین کاری انجام نداده‌ام. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند شما چرا بدون اجازه من گردنبند را به دخترم دادی؟ او گفت چون دخترتان طلب کردند و وعده دادند که بعد از سه روز آن را برگردانند و من هم دادم و الا هرگز نمی‌دادم. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند شما اشتباه کردید و بدون رضایت مسلمین این کار درست نبود هرچه سریع‌تر گردنبند را به بیت المال برگردانید و من از دخترم ناراحتم

و اگر چنانچه وعده سه روز را نمی‌کرد من او را به جرم دزدی سخت تنبیه می‌کردم که فوراً ننگهبان گردنبنند را طلب کرد دختر امیر المؤمنین فوراً حاضر شد و گفتند بگذارید یک روز کامل گردنبنند با من باشد امیر المؤمنین فرمودند دخترم انصاف را مد نظر داشته باش آیا امروز تمام دختران مسلمان با زیور آلات آراسته شده‌اند؟ دختر ساکت ماندند و گردنبنند را به ننگهبان بیت المال تحویل دادند و استفاده نمودن از گردنبنند برای یک روز کامل نصیب ایشان نشد.

حضرت علیه السلام اموال بیت المال را بطور یکسان بین همه تقسیم می‌کردند شخصی از سهمش کمی بیشتر خواست. حضرت علیه السلام فرمودند: «إِنَّمَا الْمَالُ لِلَّهِ وَإِنَّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ تَبْدِيرٍ وَإِسْرَافٍ». «این مال مال خداست و کسی از سهم وی بیشتر دادن اسراف و تبذیر است که شریعت اجازه آن را نداده است»^۱.

همچنین درباره دیانت عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه نوشته‌اند. هنگامی که در شب مشغول کار حکومت بودند شمعی را که مال حکومت بود استعمال می‌کردند و اگر در این وقت نیازی به نوشتن کار کار شخصی می‌شد شمع شمعدان خود را روشن می‌کرد و ایشان هیچ وقت برای کارهای شخصی خود با استفاده از چراغ بیت المال حتی یک حرف نمی‌نوشتند.^۲


همچنین هنگام بررسی و بازدید خزانه شاهی وقتی درب مشک را باز می‌کردند حضرت عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه فوراً بینی خود را می‌بستند شخصی پرسیدند: حضرت این چه کاری است؟ در پاسخ فرمودند من نسبت به مسلمانان دیگر حق بیشتری در بوییدن این ماده خوشبو ندارم و مردم می‌گفتند جناب این که تصرف نیست چون که بوی خوش خود به خود پخش می‌شود. می‌فرمودند: بدون شک این طور است اما مشک به جز بوی



۱- نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۰.




۲- البدایة ج ۹ ص ۲۰۲ و طبقات ابن سعد ص ۲۵۹.

خوش استفاده‌ای دیگری که ندارد^۱.

همه عالمیان می‌دانند که فوایدی که در بوی مُشک وجود دارد آن را با ارزش کرده است. خلفاء اسلام هنگامی که پی می‌برند که بوییدن ماده خوشبو، نوعی تصرف در بیت المال است، به خاطر محفوظ ماندن از آن بینی مبارک را می‌بستند. آگاه باشید که درباره امانت و دیانت و تقوای خلفاء چه بگوییم. چرا که زبان از توصیف تقوای آنها قاصر است.

یک بار خدمت حضرت عمر بن عبدالعزیز  مقداری عنبر برای بررسی آوردند. ایشان آن را با دست را به بینی بردند بوی خوش عنبر به مشامشان رسید. فوراً آب طلبیدند و آنقدر دست مبارکشانشان را شستند تا که کاملاً بوی عنبر از بین رفت^۲.

یک بار امیر اُردن به عنوان یحفه از بهترین گل‌ها و تازه ترین بسته‌های خرما برای عمر بن عبد العزیز  فرستادند ایشان پرسیدند این تحفه چگونه تا اینجا رسیده است؟ گفتند بوسیله اسب‌های حکومت ایشان فرمودند که اسن‌های حکومت از بیت المالند لذا گلها را در بازار بفروشید و بعد پول آنها را به بیت المال ببرید و برای اسب‌ها علوفه بخرید. (رفتار خوب با جانوران از درس‌های رسول اکرم  بود).

امام مالک  نقل فرمودند که روزی صحابه کرام  دیدند که رسول اکرم  چهره اسب خود را با چادر مبارک تمیز می‌کردند و فرمودند مرا مخصوصاً درباره تربیت و نگهداری اسبها راهنمایی کرده‌اند^۳.

۱- البداية والنهاية ج ۹ ص ۲۰۹ طبقات ابن سعد ج ۵ ص ۲۷ و سیرت عمر ابن عبدالعزیز ص ۴۴ و تذهیب

الأسماء ج ۲ ص ۲۲.

۲- سیرت عمر بن عبدالعزیز ص ۴۴.

۳- مؤطا امام مالک / ج ۲ ص ۱۵.

زندگی ساده و بی‌تکلف

خلفا بزرگوار در زمان رسول گرامی زندگی می‌کردند و برای اصحاب و خلفا علیهم‌السلام اسوه حسنه یعنی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم موجود بود رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر بالای تختی که از ریسمان بر پشت مبارک نمایان بود حضرت عزیزالله بعد از دیدن این صحنه فرمودند: چرا قیصرها و کسرها (منظور پادشاهان روم و ایران آن زمان است) زندگی آرام داشته باشند و سردار دو جهان چنین در تکلیف و سختی زندگی را سپری بفرمایند. رسول الله فرمودند صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مثال ما همانند مسافری است که زیر سایه درختی برای استراحتی کوتاه توقف می‌کند و همانطور که ای مسافر سایه درخت را برای خود منزل نمی‌پندارد ما نیز نباید دنیا را منزل همیشگی خود بدانیم و در فکر سامان زندگی راحت نباشیم. غذای رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بسیار معمولی بود و نان‌های روغنی و سرکه را بدون تکلف استعمال می‌فرمودند و گاهی اوقات اصلاً غذایی برای خوردن برای خوردن فراهم نمی‌شد یعنی هیچ دو روزی پی در پی بر رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نمی‌گذاشتند که در هر دو روز شکم مبارک سیر باشد. «ما شَبَعَ آلُ مُحَمَّدٍ يَوْمَينِ متتابعين». «خانواده رسول الله دو روز پی در پی از غذا سیر نکرده‌اند».

حضرت ابو هریره رضی‌الله‌عنه می‌فرماید که روزی جلوی روی ما حضرت عایشه رضی‌الله‌عنه یک شلوار و چادر کلفتی را نشان دادند و فرمودند که این لباس رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و لباس خود حضرت ام المؤمنین عایشه رضی‌الله‌عنه نیز ساده بود ام ایمن رضی‌الله‌عنه می‌فرمایند که لباسی را که عایشه رضی‌الله‌عنه استفاده می‌کردند قیمتش پنج دلار بود ولی امروزه کنیز من از پوشیدن چنین لباسی ابا می‌ورزد ام ایمن رضی‌الله‌عنه از ام المؤمنین حضرت عایشه رضی‌الله‌عنه نقل می‌کنند که ایشان فرمودند حال آنکه در زمان رسول اکرم من لباس پنج درهمی داشتم که هر زنی در مدینه عروسی می‌کرد این جامه را برای عروس عاریتاً می‌بردند! محل نشستن صدیق

ابوبکر رضی الله عنه در مسجد بر روی حصیر و محل نشستن حضرت فاروق رضی الله عنه بر روی فرش کهنه قدیمی محل نشستن عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه بر روی گونی بود. خلفای راشدین خیلی ساده می زیسته اند اما امروزه فقط و فقط اسراف و تبذیر و تکلف حرف اول را می زند.

یک بار همسر حضرت ابوبکر رضی الله عنه خواهش پختن حلوا نمودند حضرت صدیق اکبر فرمودند من پولی برای تهیه وسایل حلوا ندارم بعد از شنیدن این جواب همسرشان از مخارج روزمره خودشان مقداری مقداری پس انداز می نمودند تا بتوانند بوسیله آن پول وسایل حلوا را تهیه نمایند هنگامی که پول پس انداز کرده خودشان را خدمت صدیق رضی الله عنه تقیم کردند ایشان فرمودند این پول را از کجا آورده اید؟ ایشان جواب دادند که از مخارج هر روزه اندکی پس انداز کرده ام و الآن این پول را به دست آورده ام صدیق رضی الله عنه پول را از ایشان گرفته و تحویل مسئول بیت المال دادند و فرمودند «این مقدار از مخارج ما اضافی است» لذا و آن را به بیت المال اضافه کنید و به همین اندازه از حقوق کم کنید^۱. مسعودی در تاریخ خود نقل فرموده اند که غذای صدیق رضی الله عنه ساده بود و همچنین لباس هایشان نیز معمولی و کلفت بودند درحالی که درآمد شخصی حضرت صدیق رضی الله عنه کم نبود لذا بنابر تواضع صدیق رضی الله عنه سادگی را اختیار فرموده بودند و این ساده زیستی عادت سلف صالح و بزرگان و... بود که از جمله این بزرگان ساده زیست حضرت فاروق رضی الله عنه بودند که ایشان نیز در عهد خلافت خود لباس معمولی و کلفت به تن می کردند. هنگامی که امرا عرب و پادشاه یمن برای ملاقات ایشان می آمدند لباس های شاهانه و چادرهای قدیمی و تاج هایی که با زیور آلات آراسته بودند می پوشیدند و هنگامی که مردم با این همه فخر و ناز زندگی ساده و بی تکلف فاروق رضی الله عنه را می دیدند بسیار حیران می شدند و آنقدر متأثر می شدند که از آن سادگی اسوه و نمونه برداری می نمودند پادشاه حمیر ذوالکلاع لباس های گران قیمت می پوشیدند و

علاوه بر این هزار غلام برای خدمت وی همراه بودند. هنگامی که سادگی و زندگی خالی از تکلف صدیق رضی الله عنه را دیدند تمام لباس‌های شاهانه را از تن بیرون آوردند و هم لباس صدیق اکبر شدند^۱.

درباره حالت فاروق رضی الله عنه می‌نویسند:

شخصی همیشه هنگام پهن شدن سفره حضرت فاروق رضی الله عنه حضور داشت اما در غذا خوردن شریک نمی‌شد حضرت فاروق رضی الله عنه فرمودند که چرا شما در میل غذا شریک ما نمی‌شوید؟ او عرض کرد: «أَنَّ طَعَامَكَ خَشَنٌ غَلِيظٌ». «طعام شما سخت و قابل خوردن نیست». در حالی که من به غذای چرب و نرم عادت دارم فاروق رضی الله عنه فرمودند اگر من چنین غذایی بخوام می‌توانم هر روز چنین غذایی تهیه نمایم و هیچ مشکلی هم ندارم که بخوام گوشت گوسفند و نان‌های برشته و غذای روغن دار تهیه کنم بعد از شنیدن این کلمات (حفص) به فاروق رضی الله عنه عرض کرد که تمام غذاهای چرب و لذیذ را می‌شناسید فاروق رضی الله عنه فرمودند بدون شک من می‌شناسم اما نمی‌خواهم زندگی‌ام در عیش و عشرت سپری گردد^۲. همچنین شخصی از غذاهای معمولی و ساده حضرت رضی الله عنه شکایت کردند فاروق رضی الله عنه فرمودند گرچه من مالک بیت المال هستم لیکن در ملکیت شخصی من نیستم لذا مثال من همانند چند مسافری است که زاد خویش را به دست شخصی امین می‌سپارد و این امانت داری بر حسب احتیاج مصرف می‌کند آیا جائز شخصی آنها مقداری را برای خویش پس انداز شخصی نماید؟ فرمودند خیر ای امیر المؤمنین فاروق رضی الله عنه فرمودند مثل من و امت مسلمان همانند آن شخص امین و مسافران است^۳.

۱- مروج الذهب للمسعود ج ۲ ص ۳۰۵ اشهر المشاهیر الإسلام ج ۱ ص ۱۴۶.

۲- منتخب كنز العمال ج ۴ ص ۴۰۲ طبقات طبری - اشعرانی ج ۱ ص ۱۶ و سیرت لابن الجوزی ص ۱۱۹.

۳- منتخب كنز العمال ج ۴ ص ۴۰۳ به نقل از ابن عساکر و سیرت رضی الله عنه ص ۸۹ و السیاسة العشریة لابن

دهقانی ایشان را دعوت کرد و از ایشان خواهش کرد که برای صرف غذا به خانه ما تشریف بیاورید فاروق رضی الله عنه پرسیدند که آیا در خانه شما عکس وجود دارد ایشان گفتند بله فاروق رضی الله عنه گفتند برو و غذا را به اینجا بفرست ولی غذاهای مختلفی نباشند^۱. همچنین فاروق رضی الله عنه در سفر شام بودند که آن در وقت بر لباس هایشان چهارده وصله زده بود و هیچ تکلفی در این سفر نکرده بود. در حالی که این سفر از اهمیت زیادی برخوردار بود. سفر حاکمی بود که در آن وقت امپراتوری اسلام تا مناطق زیادی عظمت و بزرگی ایشان را بیان می کرد اما این سرباز اسلام و خادم حقیقی خداوند همان لباس ها را با چهارده وصله به تن کرده بودند و البته بعد از اصرار مردم لباس سفید مصری پوشیدند و سوار اسب رومی شدند ولی زود از آن پیاده شدند و فرمودند با سواری گرفتن از این اسب در وجودم احساس تفاخر و تکبر می کنم خداوند لغزش من را معاف بفرماید و فرمودند همان لباس وصله دار من را بیاورید چنانچه همان لباس را پوشیدند پیش پدر روحانی که عالم دین عیسوی بود تشریف بردند ابو عبیده بن الجراح برای اهل قلعه ندا دادند که امیر المؤمنین تشریف آورده اند «مَدَّ البَطْرِيقَ عُنُقَهُ وَنَظَرَ إِلَيْهِ فَرَعَقَ رَعَقَهُ وَقَالَ هَذَا هُوَ لَدِّي صِفَتُهُ وَنَعْتُهُ فِي كُتُبِنَا». هنگامی که آن عالم بزرگ مسیحی فاروق رضی الله عنه را دید آه سردی کشید و گفت پوششی که در کتاب های ما بیان شده در ظاهر این خلیفه هویدا است لذا دروازه بیت المقدس را برای تشریف آوردن ایشان باز کنید^۲.

باوجود فتح ایران و روم و مطیع شدن مشرق و غرب و عجم باز هم همان لباس های وصله دار را پوشیدند اصحاب رضوان الله عليهم اجمعین با بزرگان صحابه من جمله حضرت عثمان، حضرت علی، حضرت طلحه و حضرت زبیر و... در این باره گفتگو کردند که شما در این باره با حضرت فاروق رضی الله عنه صحبت کنید آنها فرمودند ما جرأت

۱- منتخب کنز العمال ج ۴ ص ۴۵.

۲- ثمرات الأوراق علی حاشیه مستطرف ج ۲ ص ۱۵.

نمی‌کنیم بهتر است حضرت علیه السلام صحبت کنند ایشان فرمودند من جرأت نمی‌کنم البته از ازدواج مطهرات فقط حضرت عایشه رضی الله عنها و حضرت حفصه رضی الله عنها می‌توانند صحبت کنند. این دو از موضوع مطلع شدند و هنگامی که به خدمت فاروق رضی الله عنه شرف حضور یافتند به خودشان جرأت گفتگو را ابتدا از فتوحات اسلام و ترقی گشودند و فرمودند: «وفود العرب والعجم يَرُدُّنَّ عَلَيْكَ وَعَلَيْكَ هَذِهِ الْجَبَّةُ رَفَعْتَهَا اِثْنَتَيْ عَشْرَةَ رُقْعَةً». «وفود عرب و عجم رفت و آمد می‌کنند و شما با این جبه (عنا) با آنها ملاقات می‌کنید که حدوداً دوازده وصله دارد».

پس شما لباس نرم بپوشید و غذای لذیذ بخورید و مهمانان را نیز بخورانید. فاروق رضی الله عنه بعد از شنیدن این حرف‌ها شروع به گریه کردن فرمود شما ام المؤمنین هستید و از لباس و غذای ساده رسول اکرم صلی الله علیه و آله مطلع هستید حالا با وجود این امر مرا به لذایذ دنیا ترغیب می‌کنید با گفتن این جملات در چهره مبارک فاروق رضی الله عنه آثار رنج و ناراحتی نمایان بود که امهات المؤمنین نیز شروع به گریه کردند.^۱ حضرت فاروق رضی الله عنه و صدیق رضی الله عنه می‌فرمودند فقط (غذای بخور و نمیر) یعنی به اندازه خرج و مخارج یک شخص عادی قریش و دو دست لباس برای سردی و گرما و مخارج حج و غیره برای ما کافی می‌باشد^۲ خلاصه اینکه فاروق رضی الله عنه روش ساده زیستن را به همه می‌آموختند. چنانچه یک بار شخصی را دیدند که لباس قدیمی پوشیده است فرمودند: «این پیراهن را چقدر خریده‌اید؟». آن شخص جواب داد ۱۲ درهم. فاروق رضی الله عنه فرمودند آیا اشکالی داشت ۶ درهم را برای خوردنی‌ها می‌گذاشتی و ۶ درهم دیگر را برای امری دیگر مصرف می‌کردی؟^۳.

۱- إحياء العلوم ج ۴ ص ۲۲۶ و منتخب كنز العمال ج ۴ ص ۴۱.

۲- طبقات ابن سعد ج ۳ ص ۱۹۸ تاریخ الخلفاء ص ۶۸ سیرت عمر ص ۸۹ و إحياء العلوم الغزالی ج ۳ ص ۲۳۴.

۳- منتخب كنز العمال ج ۱ ص ۴۲۶.

و همچنین پیشنهاد به اندازه خوردن را می‌دادند. علامه شعرانی می‌فرماید که: «كُلُّ مَنْ رَأَهُ يَشْتَرِي لَحْمًا يَوْمَئِذٍ مُتَتَابِعِينَ يَضْرِبُهُ». یعنی فاروق رضی الله عنه اگر کسی را می‌دیدند که دو روز پی در پی گوشت می‌خورد او را آگاه می‌نمود و می‌فرمودند:

هَلَّا لَوَيْتَ بَطْنَكَ لَجَارِكَ واین عمک

چرا به جای لذت بردن از پر کردن شکم خدمت همسایه و فامیل را نمی‌کنی یعنی صرفه‌جویی نمودن و اینکه از پول باقیمانده برای همسایه و فامیل خرج کنید!

فاروق رضی الله عنه برای سپه سالاران خود نوشتند که زندگی ساده را اختیار کنید و خودتان را به لباس‌های کلفت و غذای معمولی عادت دهید و روی زمین بنشینید و بدون زین بر اسب سوار شوید.^۱ یک بار حضرت رضی الله عنه مشغول خوردن گوشت بودند حضرت فاروق رضی الله عنه فرمودند این چیست؟ ایشان گفتند امروز دلم میل به گوشت کرده اول او را موعظه فرمودند و گفتند: «كفي بالمرء مسرفاً أن يأكل ما اشتهاه». یعنی: «برای اسراف و فضول خرجی شخص همین کافیست که آنچه را که دلش می‌خواهد بخورد».

عبدالوهاب شعرانی در سیرت رضی الله عنه می‌نویسد که هیچ وقت روی سفره فاروق رضی الله عنه دو نوع غذا نمی‌گذاشتند. یک بار دخترشان حضرت رضی الله عنها برای تحفه مقداری آبگوشت و به همراه آن مقداری روغن زیتون برایشان فرستادند. فاروق رضی الله عنه فرمودند این دو نوع غذا است و من هر دو را نمی‌خورم دو نوع غذا در یک ظرف نمی‌خورم تا هنگام وفات که الله را ملاقات کنم. منظورشان این بود که روغن زیتون غذای مستقلی است و گوشت نیز غذای مستقلی است لذا نیاز به شوربا نیست.^۳ این تمام سخن زیستن زهد و پرهیزگاری و قناعت در وهله اول در ذات خودشان و بعد در وجود

۱- طبقات کبری ج ۱ ص ۱۶ و موطا امام رضی الله عنه مع مستوی ج ۲ ص ۱۵۷.

۲- انصاب الأشراف بلاذری حواله مراجعه به قسمت نامه‌های حضرت رضی الله عنه ص ۲۳۳.

۳- ج ۱ ص ۱۶ منتخب کنز العمال ج ۴ ص ۴۰۴ و تاریخ الخلفا ص ۶۹ و تهذیب الأسماء للنووي ج ۲ ص ۶ -

اهل و عیال ایشان بود ولی برای کارمندان خود غذای خوب تهیه می‌کردند. علامه شافعی رحمته الله می‌فرماید: «اگرچه این طرز لباس پوشیدن و غذای ساده خوردن فقط در طبیعت پاک و زیبای فاروق رضی الله عنه وجود داشت چون که دیگران را به خاطر تقوا و زهد خویش از راحتی‌ها محروم نمی‌فرمودند. گرچه فاروق رضی الله عنه فقط برای خودش نان نمکین گذاشته بود اما برای غذای کارمندان دولت همه روزه بصف گوسفند تعیین فرموده بودند تا باعث افزایش حوصله کارکنان شود و در دل مردم احترام و عزت آنها از طرف فاروق رضی الله عنه معلوم گردد و بدین وسیله در مملکت نظم برقرار گردد»^۱.

قبول سادگی در لباس

گاهی چنین بود که دو تکه لباس برای پوشیدن میسر نمی‌شد.

یک بار فاروق رضی الله عنه برای اقامه نماز جمعه تأخیر داشتند بعد از جست و جوی مردم از ایشان جوابشان این بود که «أَتَمَّا حَبَسَنِي عَسَلُ قَوِي هَذَا وَلَمْ يَكُنْ ثَوْبٌ غَيْرُهُ». یعنی: «شستن این لباس که آن را پوشیده‌ام باعث تأخیر شده است چرا که به جز این لباس لباس دیگری نداشتم»^۱. حافظ ابن کثیر می‌نویسد که یک بار فاروق رضی الله عنه برای نماز جمعه دیر تشریف آوردند و وقتی آمدند لباس نو و جدید پوشیده بودند و با این لباس‌های نو بر بالای منبر تشریف بردند حضرت سلیمان رضی الله عنه فرمودند شما به تمامی مردم فقط یک تکه لباس تحویل دادید حالا شما از کجا دو لباس نو و جدید آورده‌اید؟ فرمودند: من فقط یک لباس جدید داشتم که در مقابل دیگر مسلمانان به من رسیده بود ولی در رابطه با این لباس دیگر رو به طرف عبدالله (پسرشان) کرده پرسیدند این لباس دومی که من پوشیده‌ام آیا سهم شما نیست؟ پسرشان عبدالله فرمودند: «اللَّهُمَّ نِعْمَ» به خدا قسم این لباس سهم من است. از این رفتار معلوم می‌شود که فاروق رضی الله عنه حتی در دوران خلافتشان نیز صاحب دو لباس نبوده‌اند. ابو عثمان نقل می‌کنند که من فاروق رضی الله عنه را در حالتی دیدم که لباس ایشان ۱۲ وصله زده شده بود که بعضی از وصله‌ها رنگ‌های مختلف داشتند و بعضی از چرم بودند^۲. حضرت حسن می‌فرمایند که من یک بار در دوران خلافت فاروق رضی الله عنه ایشان را در حال خطبه دیدم که لباسی را که به

۱- سیرت عمر ص ۲۰.

۲- البداية والنهاية ج ۷ ص ۱۳۲ شهر المشاهير الإسلام ج ۱ ص ۴۲۷ - سیرت عمر ص ۱۲۰ - طبقات کبری

للشعرانی ج ۱ ص ۱۶ مروج الذهب ج ۲ ص ۲۱۳ و إحياء العلوم ج ۴ ص ۲۲۸.

تن شان بود دوازده وصله و پیوند داشت^۱.

حضرت رضی الله عنه سه وصله زده شده بود که نزدیک یکدیگر بودند و جمعاً لباس ایشان ۱۴ پیوند داشت^۲. یک بار به امیرالمؤمنین فاروق رضی الله عنه اطلاع دادند که بر روی سفره یزید بن ابی سفیان غذاهای مختلفی گذاشته می شود. لذا ایشان به غلامی که نامش یرقاء بود فرمودند که به هنگام پهن کردن سفره یزید به من اطلاع دهید هنگامی که حضرت رضی الله عنه را مطلع کردم به منزل ایشان تشریف بردند و بعد از عرض سلام داخل خانه شدند و آنها فاروق رضی الله عنه را نیز به میل غذا با خودشان شریک نمودند بعد از فارغ شدن از گوشت و نان، گوشت کباب شده آوردند همین که یزید می خواست کباب بخورد، فاروق رضی الله عنه دست او را گرفت و فرمودند: بعد از صرف یک نمونه غذا، میل غذاهای مختلف دیگر با رنگ های متعدد خلاف سنت نبوی صلی الله علیه و آله است^۳.

حضرت رضی الله عنه کارمند خویش عثمان ابن رضی الله عنه را از استعمال غذاهای متنوع منع فرمودند و عرض کردند که شما حالت غریبان را بنگرید که از یک نوع غذا هم محروماند^۴.

هرمزان (یکی از بزرگان خاندان شاهی کسری بود) وقتی وی را دستگیر کردند، با معیت وفدی او را به مدینه فرستادند و از این وفد را حضرت رضی الله عنه و احنف بن رضی الله عنه همراهی می کردند وقتی که به مدینه نزدیک شدند، وفد و گروه به او گفتند که لباس و تاج شاهی و غیره را بپوشید تا اهل مدینه از تو عبرت بگیرند هنگام ورود به شهر مدینه به همراه هرمزان به مسجد نبوی، به همراه هرمزان رفتند بعد از داخل شدن در

۱- منتخب کنز العمال ج ۴ ص ۴۰۵ و سیرت عمر ص ۱۲۰ و تاریخ الخلفاء ص ۶۸.

۲- تهذیب الأسماء ج ۲ ص ۶ منتخب کنز العمال ج ۴ ص ۴۰۳ سیرت عمر ص ۱۲۰ موطا امام مالک مع مستوی ج ۲ ص ۱۶۴ و موطا امام محمد چاپ کراچی ص ۴۲۵.

۳- کتاب الاعتصام، ج ۱ ص ۴۲۸ منتخب کنز العمال ج ۴ ص ۴۰۲ و إحياء العلوم ج ۳ ص ۹۰.

۴- نهج البلاغة ج ۳ ص ۷۸.

مسجد نبوی، حضرت فاروق اعظم رضی الله عنه در آنجا خوابیده بودند. هرمان پرسید فاروق اعظم رضی الله عنه کجاست؟ وفد به وی گفتند این که خوابیده فاروق اعظم رضی الله عنه هستند. هرمان از حالت زندگی شان پرسید و بعد گفت: نگهبان و دربانش کجایند؟ چون که او هیچ پادشاه و امیری را بدون دربان و نگهبان تصور نمی کرد. آنهایی که در آنجا حضور داشتند گفتند ایشان در میان مردم زندگی می کنند و برای خودشان نگهبان نمی گذارند. در این هنگام فاروق اعظم از خواب بیدار شدند و فرمودند: این هرمان است و فاروق اعظم رضی الله عنه از او سؤالاتی پرسیدند او گفت جواب می دهم اما اول به من آب بدهید و این طور نباشد که قبل از نوشیدن آب مرا بکشید. فاروق اعظم رضی الله عنه فرمودند: «جای ترسی نیست». هنگامی که پیاله آب را دید، گفت: اگر بمیرم، در چنین پیاله ای آب نمی نوشم. بعد در پیاله دیگری به از آب دادند. گفت بعد از نوشیدن آب مرا نکشید و این را می گفت چونکه چندین بار عهد شکنی کرده بود که باز هم فاروق اعظم رضی الله عنه فرمودند تا وقتی که آب ننوشیده ای خطری تو را تهدید نمی کند. او گفت من آب نمی نوشم که با این ماجرا حضرت فاروق اعظم رضی الله عنه جانش را بخشید و وی مشرف به اسلام شد.^۱ از این واقعه ساده زیستن فاروق اعظم رضی الله عنه نمایان است که چه زندگی ساده و بدور از تکلیفی داشتند و خورد و نوش حضرت در ظروف معمولی بود که پادشاهان وقت حتی حاضر نبودند به آن ظروف دست بزنند.

مرحوم حالی زندگی ساده خلفاء را به این صورت بیان فرمودند:

نه کهانو مین تهی ان تکلف کلفت	نه پوشش سی مقصود تهی زیب و زینت
امیدوار لشکر کی تهی ایک صورت	فقیر غنی سب کی تهی ایک حالت
مگا یا تنها مالی نه ایک باغ ایسا	نه تنها جس میت چهوتا برا کوئی پودا

در غذاها هیچ نوع تکلفی نداشتند نه در پوشاک هدف زی و زینت را داشتند. هنگام به صف ایستادن لشکر امید لشکریان همه به یک نوع بود و حالت فقیر و غنی با هم برابر

بود. همانند این می‌شود که باغبان باغی درست کرده است که در آن گل کوچک بزرگی نبود. حضرت فاروق رضی الله عنه با خرجی معمولی سفر حج کردند چنانچه برای ایاب و ذهاب مکه مکرمه و مدینه منوره فقط ۱۶ دینار خرج فرمودند باز هم وجدانشان ناراحت بود که در این سفر خیلی خرج فرموده‌اند.^۱ حضرت عثمان رضی الله عنه نیز در خوراک و پوشاک ساده پسند بودند مستدرک حاکم روایت می‌کند که در روز جمعه حضرت عثمان رضی الله عنه را در حالتی دیدند که لباسی کلفت پوشیده‌اند که قیمتش از پنج درهم بیشتر نبود.^۲ علامه شعرانی می‌نویسد لباس عدنی را که حضرت عثمان رضی الله عنه می‌پوشیدند قیمتش از چهار تا پنج درهم بیشتر نبود و این طرز ساده زیستی در دوران خلافت ایشان بود و به همین حالت غذایشان هم بسیار ساده بود برای مردم بهترین غذا را تهیه می‌نمودند و خودشان هر روز به خانه تشریف می‌بردند و نان را با روغن زیتون میل می‌فرمودند.^۳ ساده زیستی حضرت علی رضی الله عنه مشهور است واقعه‌ای را علامه ابو عبید قاسم بن سلام نقل می‌فرمایند که در موسم سرما چادری قدیمی و کهنه را به خودشان پیچیده بودند و از شدت سرما به خود می‌لرزیدند شخصی معترض شد که چرا باید این حالت باشد؟ فرمودند: من فقط همین چادر را در خانه دارم و چادر دیگری در خانه ندارم.^۴ علامه شعرانی می‌فرماید: شخصی از حضرت علی رضی الله عنه پرسیدند چرا در سرما به خود می‌لرزید و گفت: چرا چادری از بیت المال بر نمی‌دارید که ایشان فرمودند: برای آسایش و رفاه خودم نمی‌توانم از بیت المال مسلمین چیزی کم کنم.^۵ علامه ابن عبد البر می‌نویسد که عبدالله ابن ابی هدیره رضی الله عنه فرمودند که من حضرت علی رضی الله عنه را دیدم که

۱- مروج الذهب ج ۲ ص ۲۴۳.

۲- مستدرک حاکم ج ۳ ص ۹۶.

۳- طبقات کبری للشعرانی ج ۱ ص ۱۷ و منتخب کنز العمال ج ۵ ص ۱۲.

۴- کتاب الأموال ص ۲۷۰.

۵- طبقات کبری للشعرانی ج ۱ ص ۱۸.

لباسی کلفت پوشیده‌اند از بس که کهنه بود تنگ و کوچک شده بود که اگر آستین آنرا می‌کشیدند تا ناخن‌ها می‌رسید و اگر ولش می‌فرمود تا نصف بازو بالا می‌رفت.^۱ درباره حالات زندگی حضرت علی علیه السلام نوشته‌اند که روزی ایشان بر بالای منبر تشریف برده بودند و می‌فرمود چه کسی این شمشیر را از من می‌خرد که من بوسیله آن پولی که از فروشش بدستم می‌آید برای خودم لباس بخرم و می‌فرمودند: «اگر من به اندازه خرید شلوار پول داشتم شمشیر محبوبم را نمی‌فروختم این واقعه در زمان خلافتشان بود.^۲ حضرت عمرو بن قیس می‌فرماید که من لباس‌های علی علیه السلام را دیدم که وصله‌های متعددی زده بود شخصی حکمت ایت طرز لباس پوشیدن را پرسید که امیر المؤمنین حضرت علی علیه السلام فرمودند با پوشیدن این نوع لباس انسان در مقابل خداوند اظهار عجز و ناتوانی می‌کند و از دل رياء و تکبر می‌رود.^۳ حضرت علی علیه السلام همیشه لباس معمولی می‌پوشیدند. علامه شعرانی می‌فرماید: یعنی از لباس‌ها، لباس ساده و معمولی ایشان را پسند بود و از غذاها غذای معمولی را می‌پسندیدند.^۴ قیمت لباس حضرت علی از (پنج روپیه و دوازده آنه) بیشتر نبود و به حساب امروزی ۶۵ بود.^۵ هنگامی که حضرت علیه السلام به کوفه تشریف بردند با وجود آنکه در عراق غذاهای متنوعی بود اما ایشان از انواع غذاهای انجا میل نمی‌فرمودند باری خدمت ایشان فالوده تقدیم کردند فرمودند خوش رنگ و خوش‌بو و خوش ذائقه است ولی من ناپسند می‌دانم که نفسم را با این خوردنی عادت دهم چون که تا هم اکنون عادت به خوردن چنین خوردنی‌ها نداشته‌ام

۱- استیعاب ج ۲ ص ۴۲۵ و منتخب کنز العمال ج ۵ ص ۵۷.

۲- استیعاب ج ۲ ص ۴۶۵ و احیاء العلوم ج ۲ ص ۱۲۲.

۳- منتخب کنز العمال ج ۵ ص ۵۷۵.

۴- مروج الذهب ج ۲ ص ۴۳۳ و مستطرف ج ۱ ص ۱۲۷.

۵- تهذیب الأسماء ج ۱ ص ۳۴۶ و احیاء العلوم ج ۳ ص ۳۳.

خلاصه این که از خوردن آن صرف نظر فرمودند.^۱ در واقعه‌ای دیگر حضرت علی رضی الله عنه شخصی که نامش عاصم بود خشمگین شدند و فرمودند: «چرا تو لباس‌های کلفت و ساده می‌پوشی و خوردن غذاهای لذیذ را ترک کرده‌ای و زندگی سختی را اختیار نموده‌ای؟». عاصم جواب داد که شما چرا در خوردن و پوشیدن اینقدر سختی را اختیار نموده‌ای حضرت علی رضی الله عنه فرمودند حال من با تو فرق دارد چرا که خداوند بر امراء و خلفاء فرض کرده که همانند غریبان زندگی کنند و زندگی راحت و مرفه و عیش و عشرت را ترک کنند و خود را از مردم برتر ندانند.^۲ امیر المؤمنین حضرت عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه در عالم عجیبی زندگی را سپری می‌کردند و زمانی که بر مسند خلافت نشستند به هیچ عنوان از فرش‌ها و قالی‌های شاهانه و صندلی‌های شاهانه استفاده نفرمودند بلکه برای نشستن، گونی یا حصیر بر روی زمین پهن می‌کردند.^۳

از سوار شدن بر مرکب شاهی امتناع می‌ورزیدند و می‌گفتند: قاطر من را بیاورید و فرمودند که کلیه اسب‌های قیمتی را بفروشید و پول به دست آورده از فروششان را به بیت المال تحویل دهید در واقعه‌ای دیگر اینکه حضرت عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه بیمار شدند تا چندین روز فقط یک لباس را پوشیده بودند که چرکین شده بود اطرافیان به همسر ایشان (فاطمه) گفتند که امروز امیر المؤمنین به هوش آمده لباسشان را عوض کنید و وقت ملاقات را هم تنظیم کنید ایشان سکوت کرده بود و اطرافیان دوباره تکرار کردند و همسرشان در جواب گفتند: به خدا که لباس دیگری به جز این لباس ندارند.^۴ علامه شعری رحمته الله در طبقات خویش نوشته‌اند: در آمد عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه قبل از خلافت هزار اشرفی در طول سال بود اما بعد از پذیرفتن خلافت آنها را میان مساکین و فقراء تقسیم

۱- منتخب کنز العمال، ج ۵ ص ۵۸ و احیاء العلوم ج ۲ ص ۱۳۷.

۲- کتاب الاعتصام للشاطبی ج ۲ ص ۸۸.

۳- طبقات ابن سعد ج ۵ ص ۲۵۱.

۴- طبقات ابن سعد ج ۵ ص ۲۹۷ سیرت عمر بن عبدالعزیز ص ۴۸ البداية والنهاية ص ۲۱۴.

فرمود به طوری که غیر یک پیراهن چیز دیگری بافی نماند تا وقت چرکین شدن به نشان بود و هرگاه چرکین می‌شد آن را از تن می‌کشید و می‌شست و تا هنگامی که لباسشان خشک می‌شد در خانه می‌ماند چون لباس دیگری برای پوشیدن نداشتند که از خانه بیرون بروند و قیمت این لباس هم چهار درهم (یک روپیه) که به حساب امروز ۱۳ تومان است.^۱

میمون ابن مهران می‌فرماید تا شش ماه من نزد عمر بن عبد العزیز رضی الله عنه بودم که ایشان برای پوشش فقط یک چادر داشتند خودشان آن چادر را از یک جمعه تا جمعه دیگر می‌پوشیدند.^۲ حال آنکه اگر حالت قبل از خلافت عمر بن عبد العزیز رضی الله عنه را بنگریم در خواهیم یافت که قبلاً چه ذوق و شوقی برای استعمال عطر داشتند چونکه شاهزاده و بزرگزاده بودند و هرگاه بوی خوشی به مشام اطرافیان می‌رسید می‌فهییدند که عمر بن عبد العزیز رضی الله عنه از اینجا گذر فرموده اند در ضمن هزار دینار حقوق از طرف امیر عبد المالک به ایشان می‌رسید.^۳

۱- البداية والنهاية ج ۹ ص ۲۰۲ و مرآة الجنان ج ۱ ص ۲۱۰.

۲- تذهیب الأسماء ج ۲ ص ۲۳.

۳- سیرت عمر بن عبدالعزیز به تالیف عبدالله بن عبدالحکیم ص ۲۱.

غذای ساده خلفای راشدین

غذای حضرت عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه بعد از نائل شدن به خلافت بسیار ساده و معمولی بود یک بار عمه ایشان آمدند در آنوقت روی سفره ایشان نان خشک و نمک و روغن زیتون بود عمه ایشان شروع به صحبت کرد و گفت که آیا غذای بهتری از این نیست که بخورید؟ حضرت امیر المؤمنین فرمود: عمّه! نزد ما بهتر از این چیزی نیست! حضرت عمر بن عبد العزیز انگور را خیلی دوست داشتند برای خرید انگور از همسرشان قرض خواستند. وی گفت ندارم و گفت شما که امیر المؤمنین هستید ندارید من از کجا بیاورم؟ حضرت فرمود: عذاب آخرت جلوی رویم است و اگر نه هنگام خلافت مال و زر زیاد است.^۲

یک بار زیاد بن عبد العزیز برادر حضرت عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه خدمت ایشان تشریف آوردند و دیدند که روی سفره به غیر از مسور و پیاز چیز دیگری نیست برادرشان شروع به اعتراض کرد حضرت عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه فرمودند ساکت شوید من نمی‌خواهم در آینده راز من فاش شود که از غذای ساده و بی‌تکلف و ساده من کسی مطلع شود.^۳ یکی از راویان می‌فرماید که حضرت عمر بن عبدالعزیز را در حال خطبه دیدم که قسمت گریبان و یقه‌اش وصله زده شده بود.^۴

در زندگی هنگام قبل از خلافت، برای ایشان لباس‌هایی با قیمت ۴۰۰ دینار و ۱۰۰۰ دینار می‌خریدند و ایشان می‌گفتند که خیلی کلفت و سخت است اما هنگام خلافت اگر

۱- سیرت عمر بن عبد العزیز ص ۶۲.

۲- البداية والنهاية ج ۹ ص ۲۰۲.

۳- سیرت عمر بن عبدالعزیز ص ۱۴۱ البداية والنهاية ج ۹ ص ۲۰۹ و تاریخ خلفاء ص ۵۵۹.

۴- طبقات کبری للشعرانی ج ۱ و تذکرة الخلفاء ج ۱ ص ۱۱۳.

لباسی به قیمت ۱۰ یا ۱۱ دینار برای ایشان می خریدند می فرمودند که خیلی نرم و لطیف و ملایمی است.^۱

یک بار ایشان لباسی با قیمت (۸ درهم) سفارش دادند وقتی آن را دیدند گفتند که خیلی ملایم است شخصی خندید حضرت گفتند که شما احمقید که بدون هیچ موردی می خندید؟ شخص گفت خیر موضوع از این قرار است که وقتی که شما در زمان شاهزادگی بودید، لباس ابریشمی با قیمت ۸۰۰ درهم برای شما آوردم شما گفتید که این خیلی کلفت است لیکن امروز به لباس ۸ درهمی می گوئید که خیلی ملایم و نرم است.^۲ به همین صورت لباس های فرزندان شان از جاهای مختلف پاره بودند که فرمودند: ای پسر لباس را پیوند بزن. علامه شعربای رحمته الله می نویسد که یک بار حضرت عمر بن عبدالعزیز رحمته الله یکی از بچه ها را صدا زد وی حاضر نشد ایشان خادم را به دنبالش فرستاد هنگامی که او آمد پرسیدند: چه چیزی مانع تو شد این که جواب مرا بدهی و جلویم شوی او در جواب گفت چون که لباسی برای پوشیدن نداشتم که بپوشم و خدمت شما حاضر شوم حضرت عمر بن عبدالعزیز رحمته الله بسوی یک لباس کلفت اشاره فرمودند که از آن استفاده کنید.^۳ در طبقات ابن قتیبه دینوری آمده است که هنگام وفات شان برای یک ملاقات و دیدار کوتاه فرزندان شان را خواستند که جمعاً ۱۳ یا ۱۴ پسر بودند عمر بن عبدالعزیز به طرف ایشان نگاه کرد در حالی که آنها از لباس های قبطی مصری پوشیده بودند که (بسیار ساده و کلفت بودند) لذا چشمان شان پر از اشک شدند.^۴

ابو عبدالفتاح ریگی

۱۴۲۲/۱/۵ ه.ق. ۱۳۸۰/۱/۱۱ ه.ش.

۱- تذهیب الأسماء ج ۲ ص ۲۰ البداية والنهاية ج ۹ ص ۳۸۷ مروج الذهب للمسعودی ج ۲ ص ۱۹۶.

۲- سیرت عمر عبدالعزیز ص ۴۸.

۳- طبقات کبری للشعرانی ج ۱ ص ۲۹.

۴- البداية والنهاية ج ۹ ص ۲۱۴ احیاء العلوم ج ۳ ص ۲۲۸ الامامه والسیاسة ج ۲ ص ۱۳۰.